

## نهاد آموزشی مکتب در قیروان (قرن سوم) به روایت محمد بن سحنون

بهر روز رفیعی \*

### چکیده

این جستار بنیادی - تاریخی، با روش توصیفی - تحلیلی به واکاوش مطالب کتاب آداب المعلمین پرداخته و معلوم داشته است در آن دوره و دیار، مکتب چه جایگاه آموزشی داشته و چگونه اداره می شده است و فضای آموزشی - تربیتی حاکم بر آن چه گونه بوده است و روح حاکم بر تعاملات عناصر انسانی آن با یکدیگر چه صبغه ای داشته است: فقهی، اخلاقی، یا عرفی. هم چنین از رهگذر این بازکاوی به شماری از مؤلفه های مهم فعالیت آموزشی مکتب یعنی اهداف، اصول، برنامه و مواد آموزشی، اشارت رفته و نشان داده شده است که مکتب چگونه اداره می شده و رفتار معلمان با شاگردان چگونه بوده و شاگردان و معلمان چه حقوق و تکالیفی داشته اند و معایب معلمان مکتب و رویکردشان به تنبیه شاگردان چه بوده است.

واژه های کلیدی: مکتب، قیروان، ابن سحنون، آداب المعلمین، اهداف، اصول، مواد درسی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## مقدمه

از برخی گزارش‌های تاریخی برمی آید که، باری، در نیمه نخست<sup>۱</sup> سده آغازین اسلام، مکتب وجود داشته و یگانه مکان آموزش قرآن کریم به کودکان بوده است و حتی پس از استفاده آموزشی از مساجد و گسترش آموزش به خانه‌های اعیان و عالمان و ایجاد نهاد آموزشی مدرسه در قرن چهارم هجری، باز هم مکتب، یگانه محل عرفی و عمومی آموزش به کودکان بوده است.

با گسترش حوزه جغرافیایی اسلام تا شمال آفریقا و هجرت شماری از صحابه و تابعین به قلمروهای تازه برای آموزش قرآن کریم و زبان عربی و اصول و احکام دین به تازه مسلمانان، جسته جسته و به الزام، نظام آموزشی مکتب به آن سرزمین‌ها و از جمله قیروان راه یافت و به رسمیت شناخته شد.

گسترش مکتب‌ها از سویی و فقر معارف دینی خانواده‌ها و کژپویی‌های مکتب‌داران در اداره مکتب‌ها از دگر سو، انبوهی از پرسش‌های گوناگون پدید آورد که پاسخگویی نداشت، مگر فقیهان.

امروزه از تحلیل و ترکیب این پاسخ‌ها که در کتاب‌هایی چون آداب المعلمین ابن‌سحنون گرد آمده و از دست فراز و فرودهای روزگار دور مانده است، کمابیش می‌توان به ریزکاوای در آموزش در مکتب‌های آن دیار و دوران پرداخت تا نمایی گرچه نه چندان روشن از تعلیم و تربیت در مکتب‌های سده‌های صدر اسلام پیش رو نهاده شود: کاری که گمان می‌رود در این مقاله صورت پذیرفته است.

باری در این مقاله پس از اشارتی کوتاه به زندگی و پرورش محمد بن سحنون، از کتاب آداب المعلمین و زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی نگارش و محتوای آن سخن می‌رود، آنگاه به شرح و شکافت مطالب این کتاب سازوار با عناوین روزآمد تربیتی پرداخته می‌شود تا از جمله روشن شود در آن دیار و دوران:

۱. آموزش در مکتب چه اهدافی را پی می‌گرفته است؛
۲. چه اصولی بر تعلیم و تربیت در مکتب حاکم بوده است؛
۳. مواد و برنامه آموزشی مکتب چگونه بوده است؛

۱. گفتنی است که پیش از هجرت هم در مکه مکرمه مکتب وجود داشته است، چنانکه خلیفه اول را پیش از اسلام آوردن، معلم مکتب دانسته‌اند. بنگرید به: (شیخ مفید، ۱۴۱۳، ج ۸، ص ۲۱۴).

۴. آداب آموزشی و تربیتی مکتب چه بوده است؛
۵. معلمی در مکتب چه حقوق و تکالیف و شروطی داشته است؛
۶. آداب و وظایف آموزشی و اخلاقی شاگردان مکتب چه بوده است؛
۷. مکتب چگونه اداره می‌شده است.

### آشنایی با محمد بن سحنون

خاندان و ولادت: وی ابو عبدالله محمد بن ابی سعید سحنون بن سعید بن حبیب بن حسان بن هلال بن بکار بن ربیعہ تنوخی است. جد او سعید بن حبیب در قرن دوم هجری با سپاهیان اسلام که برای تثبیت فتوحات اسلامی به بلاد مغرب اعزام می‌شد بدان دیار آمد (مالکی، ۱۹۵۱، ص ۲۴۹) و ماندگار شد. خداوند در ۱۶۰ هجری قمری به او پسری داد که وی را عبدالسلام نامید. عبدالسلام بسیار تیزهوش بود از این رو به سحنون (عقاب تیزبین) شهره شد (عبد الوهاب، ۱۹۷۲، ص ۵۲).

سحنون نزد علمای قیروان دانش اندوخت و با سفر به تونس نزد علی بن زیاد موطأ مالک بن انس را استماع نمود. سپس در ۱۷۸ هجری قمری به مصر رفت و نزد اصحاب مالک به ویژه عبدالرحمن بن قاسم (د. ۱۹۰ ه. ق) درس آموخت (ابن خلدون، ۱۴۱۰، ص ۴۵۰). سحنون به زودی دانشی انبوه اندوخت و جایگاه او در میان عالمان فرهی نام یافت و بزرگ مالکیان قیروان شد و کتاب مدونه او مورد استقبال قرار گرفت (همان)، و در تدریس علوم آن مایه استاد شد که بزرگانی چون اسد بن فرات، شاگردانش را پس از خود به او ارجاع می‌داد و می‌گفت: هیچ کس هم پایه او نیست (مالکی، ۱۹۵۱، ج ۱، ص ۵۲).

در سال ۲۰۲ هجری قمری، خانه سحنون دانشور که اکنون آوازه دانش و بینش و ذکاوتش گوش مغربیان را نواخته است، به وجود یگانه پسری روشن شد. پدر، وی را محمد نام کرد و چون به سن آموزش رسید به تربیتش کمر بست و او را به مکتب روانه کرد و از معلم مکتب خواست با او به گرمی رفتار کند و به نرمی سخن گوید و در تأدیبش ترکه برنگیرد که او از کسانی نیست که با درشتی ادب پذیرد (مالکی، ۱۹۵۱، ج ۱، ص ۳۵۴ و ۱۷۱).

پرورش علمی: ابن سحنون، چون آموزش‌های مکتب را به سر برد و قرآن و کتابت

آموخت، پای درس پدر نشست و به استماع کتاب‌های او پرداخت. گذشته از سخنون، موسی بن معاویه صمادحی (د. ۲۲۵ ه. ق.)، عبدالعزیز بن یحیی مدنی (د. ۲۱۰ ه. ق.)، عبدالله بن ابی حسان یحصبی (د. ۲۲۶ ه. ق.)، از دیگر استادان او بوده‌اند (امین، ۱۹۳۶، ج ۴، ص ۲۸۸-۲۹۰).

رفته رفته محمد در علوم شریعت استاد و زبانزد شد و چون به ۳۳ سالگی رسید، پدر در ۲۳۵ هجری قمری، او را برای بهره‌گیری از عالمان مصر و حجاز، و نیز گزاردن فریضه حج، به شرق اسلامی روانه داشت.

محمد چون پس از ۴ سال (۲۳۵-۲۳۹) به وطن بازگشت، در فقه و حدیث و تفسیر و کلام و فن مناظره و رجال و تاریخ به استادی رسیده و گوی سبقت از دیگران ربوده بود. وی به زودی و در زمان حیات پدرش بر کرسی تدریس فقه مالکی نشست و در مسجد عقبه بن نافع به آموزش علوم اسلامی آن روزگار پرداخت (مالکی، ۱۹۵۱، ج ۱، ص ۳۴۵).

آثار علمی: محمد بن سخنون آثاری پرشمار در موضوعات گونه‌گون پرداخته است، اما از مجموع آثار او تنها دو کتاب به دست ما رسیده است: آداب المعلمین؛ اجوبه بن سخنون. مورخان بیش از بیست کتاب کوچک و بزرگ دیگر برای محمد بن سخنون برشمارده‌اند که درباره آنها اطلاعات دقیقی در دست نیست (همان، ص ۳۴۶). درگذشت: محمد بن سخنون سرانجام پس از عمری پر بار و سرشار از تلاش علمی و مجاهدت در راه اسلام و مسلمانان، در سال ۲۵۶ هجری قمری در منطقه ساحل بدرود حیات گفت. او را از ساحل به قیروان آوردند و در باب نافع مسجد عقبه در کنار پدرش به خاک سپردند. مردم چون به بدرود او آمدند مکتب‌ها و دکان‌ها بسته شد. آنان تا ماه‌ها بر گرد مزار او گرد می‌آمدند و در کمتر از سالی پیرامون مقبره وی دکان‌ها برپا شد چنان‌که اغالبه هراسان شدند و به پسر عمویش احمد بن لبدی پیام دادند که مردم را پراکنده کن (ابن دباغ، ۱۴۲۶ ه. ق، ج ۲، ص ۷۲).

### در باره کتاب آداب المعلمین

زمینه‌های فرهنگی و جامعه‌شناختی نگارش آداب المعلمین: قیروان<sup>۱</sup> شهری است که بنای آن در سال ۴۵ هجری به دست عقیبة بن نافع (د. ۶۹ ه. ق) آغاز شد و پس از پنج سال به پایان رسید. این شهر نوین‌یاد اسلامی که در تونس امروزی قرار داشته است، در زمان اغالبه (۱۷۴۲۹۶ ه. ق) رو به آبادانی نهاد و در کنار کوفه و بصره و مدینه، از شهرهای علمی بزرگ جهان اسلام و پرآوازه شد.

قیروان در دوره زندگی سحنون و محمد بن سحنون (۱۶۰۲۵۶ ه. ق) در اوج عظمت و آبادانی و رفاه و شکوفایی علمی بود و از ملت‌های گوناگون (عرب، فارس، بربر، رومی) در آن سکونت داشتند و مغربیان، چون اسلام می‌آوردند برای آموزش دین تازه به این شهر سفر می‌کردند و در جلسات درس که در مساجد آن برای آموزش زبان عربی و قرآن کریم و سنت نبوی و علوم و معارف شرعی بر پا می‌شد شرکت می‌جستند.

در شهر علمی قیروان، آموزش یا در مسجد بود و یا در مکتب. در منابع تاریخی آمده است که از نیمه دوم قرن اول هجری، مکتب‌ها در قیروان گسترش یافتند، چنان که برخی شمار مکتب‌های این شهر را شماره دور از باور ۶۰۰۰ باب دانسته‌اند (عبدالوهاب، ۱۹۷۲، ص ۳۲). اما شاید این قول را سخن ابن حوقل (زنده تا ۳۶۷ ه. ق) تا اندازه‌ای تأیید کند که در قرن چهارم به مغرب سفر کرده است و می‌گوید: تنها در بلرم مرکز جزیره صقلیه نزدیک به ۳۰۰ معلم مکتب وجود دارد (ابن حوقل، بی‌تا، ص ۱۲۰). از این گزارش می‌توان شمار معلمان و به تبع آن تعداد مکتب‌ها را در دیگر شهرهای مغرب به ویژه قیروان که بزرگ‌ترین شهر و پایتخت علمی آن دیار بوده است، حدس زد و نتیجه گرفت که هیچ‌کدام از محله‌های این شهر بی مکتب نبوده است که خود نشان از اقبال عمومی مردم به آموزش فرزندان خود در مکتب است (عبدالوهاب، ۱۹۷۲، ص ۲۰).

گرایش عمومی مردم به آموزش در مکتب از یک سو و ساختار مردمی و غیر دولتی

۱. قیروان، معادل عسکریه، سپاهان، لشکرستان، لشکران است. برخی آن را معرب کاروان دانسته‌اند. کاربرد این واژه در اشعار عرب پیشینه دارد، چنان که امرؤالقیس گفته است: وغارة ذات قیروان کأن أسرابها الرعال

بودن اداره مکتب‌ها و نبود قوانین و مقررات<sup>۱</sup> و بودجه معین از سوی دیگر، موجب شد مردم درباره اموری که می‌توان آنها را فقهیات مکتب و مکتب‌داری نامید، از عالمان بپرسند و کسانی چون ابن سحنون در این زمان و ابو محمد عبدالله بن ابی زید عبدالرحمن قیروانی (۳۱۰-۳۸۶ ه. ق) نویسنده کتاب *فی احکام المعلمین و المتعلمین* (ابن خلدون، ۱۴۱۰، ص ۱۲۷ و ۵۴۰) و ابوالحسن علی بن محمد قابسی (۳۲۴-۴۰۳ ه. ق) نگارنده کتاب *الرسالة المفصلة لاحوال المتعلمین و احکام المعلمین و المتعلمین* در قرن‌های بعد و ادار شوند از منظری خاص و جزئی به این امور پردازند. این مسائل به واقع در حوزه فقه التریبه قرار دارند و گونه‌ای مرام‌نامه فقهی اراده مکتب و تنظیم روابط میان معلم و شاگرد، و معلم و اولیای آنان به شمار می‌روند.<sup>۲</sup>

از کتاب *آداب المعلمین* بیشتر بدانیم: باری ابن سحنون، کتابی تدوین کرده است که گرچه به *آداب المعلمین* شهره است، آن را *آداب المتعلمین و آداب المعلمین و المتعلمین* هم خوانده‌اند و از قضا نام اخیر با مطالب کتاب سازوارتر و برازنده‌تر از دو نام دیگر است. از زمان آغاز و انجام این کتاب اطلاعی در دست نیست، اما از برخی قرائن متن کتاب برمی‌آید که احتمالاً پیش از ۲۴۰ هجری یعنی در زمان حیات سحنون تألیف شده است.

ابن سحنون، مطالب کتابش را که در واقع اصل آن از پدرش می‌باشد، گاه از زبان پدر و گاه از زبان خود بیان می‌دارد، و زمانی در قالب پرسش و پاسخ میان پدر و پسر مطرح می‌سازد. او در این اثر تنها بیان‌کننده فتوهای فقهی و نظرات حدیثی پدر نیست، چه خود او نیز اظهار نظر می‌کند و حتی گاه نظرش مخالف دیدگاه پدر است؛ مثلاً

۱. ابن سحنون در سه جا پای مقامات حکومتی را به مکتب‌کشانده است: یکی هنگامی که میان معلم مکتب و اولیای شاگردان بر سر دستمزد ختم قرآن اختلاف پیش آید و به مصالحه نینجامد، در این مورد ابن سحنون نقل می‌کند: «یجتهد فی ذلک اولوالنظر للمسلمین» (ابن سحنون، ۱۹۸۱، ص ۹۲)؛ که به نظر می‌رسد مراد از اولوالنظر که در نسخه دیگر ولی‌النظر است، حاکم ولایت است؛ دیگری، موردی است که مشاهده شود گروهی، قرآن کریم را همخوانی می‌کنند، در اینجا نیز باید والی را خیر کرد تا آنان را از این کار باز دارد (همان، ص ۸۳)؛ سوم جایی است که معلم نتواند تراز داری والدین را برای تعیین دستمزد خود معلوم دار (همان، ص ۹۲).

۲. سحنون با همه والایی جایگاه علمی و اجتماعی، معلم مکتب بوده است. بنگرید به: (ابن سحنون، ۱۹۸۱، ص ۱۳۱، توضیح محقق). بنابراین دور نمی‌نماید که محمد هم مانند پدر مکتب‌داری کرده باشد. پس هردو به طور مستقیم با مسائل و مشکلات مکتب و مکتب‌داری آشنا بوده‌اند و چنین نیست که تدوین کتاب *آداب المعلمین* تنها و به الزام مسبوق به پرسش‌های مردم از محمد و پدرش بوده باشد.

سحنون معتقد است اجاره و فروش کتاب‌های فقهی جایز نیست زیرا فایده این کتاب‌ها قرائت است و قرائت قابل تملیک و تملک نیست؛ اما محمد بر خلاف پدر، آموختن را فایده قابل تملیک می‌داند، از این رو می‌گوید: اگر خریدار یا اجاره کننده کتاب از آن بیاموزد، خرید یا اجاره آن جایز است (ابن سحنون، ۱۹۸۱، ص ۹۴).

برخی، این کتاب را نخستین تربیت‌نگاشت در فرهنگ اسلامی دانسته‌اند (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۶، ص ۷۱)؛ اما این قلم این سخن را ناصواب می‌داند؛ زیرا پیش از ابن سحنون، جاحظ (حدود ۱۶۰-۲۵۵ ق) رساله‌المعلمین را نوشت؛ و پیش از او ابوحنیفه (۸۰-۱۵۰ ق) آداب العالم والمتعلم را نگاشت؛ و پیش از اینها همه، علی (ع) وصیتنامه‌ای تربیتی به فرزندش امام حسن (ع) نوشت (نهج‌البلاغه، نامه ۳۱).

وجه صحیح آن است که گفته شود کتاب آداب المعلمین ابن سحنون در نوع خود نخستین است، چه پیش از ابن سحنون هیچ اثر تربیتی با ویژگی‌های کتاب او نوشته نشده است. از این منظر این کتاب خشت اول تربیت‌نگاری در فرهنگ اسلامی است و از قضا برخی ناپختگی‌ها و کاستی‌های موجود در آن، برخاسته از همین بداعت و طایفه‌داری است. از مقایسه آداب المعلمین با الرسالة المفصلة لاحوال المتعلمین و احکام المعلمین والمتعلمین ابوالحسن قابسی (۳۲۴-۴۰۳ ق) که تنها یک قرن پس از کتاب ابن سحنون نگارش یافته است، می‌توان تفاوت نخستین کتاب با کتاب‌های مسبوق به آن را نیک دریافت.

دیگر آن که این مکتب نگاشت را نمی‌توان و نباید اثری در باره تعلیم و تربیت اسلامی دانست،<sup>۱</sup> چرا که تعلیم و تربیت اسلامی - هر گونه تعریف شود- مفهومی به مراتب گسترده‌تر و البته ژرف‌تر از مطالب آمده در آداب المعلمین ابن سحنون دارد، وانگهی اصولاً پاره‌ای از آن چه در مکتب‌ها و از جمله مکتب‌های قیروان قرن سوم رخ می‌داده است و در آثاری چون آداب المعلمین باز تابش یافته است به هیچ روی با روح تربیت اسلامی آن گونه که در کتاب خدا و روایات معصومان علیهم السلام آمده است سازگاری ندارد.

محتوای آداب المعلمین: این کتاب برای شرح و شکافت فقهی و روایی ده عنوان

۱. گفتنی است که برخی از محققان، براین باورند که می‌توان از کتاب ابن سحنون در سه شاخه روان‌شناسی عمومی و اجتماعی و آموزشی بهره برد. بنگرید به: (نجاتی و سید، ۱۴۲۹، ج ۱، ص ۲۰۴).

زیر تحریر شده است:

۱. آنچه درباره آموزش قرآن کریم وارد شده است؛
  ۲. آنچه درباره عدالت میان شاگردان وارد شده است؛
  ۳. آنچه درباره پاک کردن آیات کتاب خدا از لوح وارد شده است؛
  ۴. آنچه درباره تأدیب شاگردان وارد شده است؛
  ۵. آنچه درباره ختم قرآن کریم وارد شده است؛
  ۶. آنچه درباره دادن عیدانه به معلم مکتب وارد شده است؛
  ۷. مواردی که می‌توان فراگیران را از مکتب خانه مرخص کرد؛
  ۸. وظایف معلم نسبت به مراقبت از فراگیران؛
  ۹. آنچه درباره اجیر کردن معلم وارد شده است؛
  ۱۰. آنچه درباره کرایه قرآن کریم و کتاب‌های فقهی و مانند آن وارد شده است.
- اینک به واکاوی تفصیلی این عنوان‌ها از زبان ابن سحنون می‌پردازیم:

### هدف‌های تربیت در مکتب

ابن سحنون مستقیماً و به صراحت به اهداف، یا مثلاً اصول نپرداخته است؛ اما این مقولات در سخنان او بی‌عنوان و به شکل پراکنده آمده است و می‌توان از لابه لای آنها به این مقولات دست یافت، چرا که مؤلفه‌های گوناگون فرایند تربیت با یکدیگر ارتباط مستقیم دارند، به گونه‌ای که یکی می‌تواند نشان‌دهنده دیگری باشد، یعنی اگر از برنامه درسی یاد شود، ناگزیر و کمابیش به هدف‌های آموزشی نیز اشاره شده است؛ بنابراین می‌توان هدف‌های آموزشی مکتب در دوره ابن سحنون را در موارد زیر خلاصه کرد:

الف) کسب مهارت در خواندن و نوشتن (سواد آموزی): ابن سحنون از قول ابن مسعود نقل می‌کند که مردم از سه چیز ناگزیرند: یکم حاکم، دوم خرید و فروش کتاب خدا، سوم معلمی که فرزندان آنان را آموزش دهد. ابن سحنون ضمن اشاره به علت وجودی هر یک از این سه امر، درباره فلسفه وجود معلم می‌گوید: اگر معلم نباشد، مردم بی‌سواد می‌مانند (ابن سحنون، ۱۹۸۱، ص ۷۳). وی در جای دیگر به لزوم آموزش نوشتن (کتب) که گاه از آن به خط هم تعبیر می‌کند (همان، ص ۸۲) می‌پردازد. در مکتب، یادگیری خواندن با قرائت سوره‌های کوچک قرآن کریم و آموزش



نوشتن، با نوشتن آیات قرآن کریم بر لوح صورت می‌گرفت.

ب) یادگیری قرائت قرآن کریم: قرآن آموزی (قرائت، حفظ)، محور آموزش در مکتب است و در اولویت نخست قرار دارد؛ چنان که ابن سحنون، کتابش را با چند روایت درباره فضیلت تعلیم و تعلم قرآن مجید آغاز کرده است. بسیاری از دیگر مطالب کتاب هم در باره مسائل مربوط به یادگیری و حفظ و فهم قرآن کریم و مطالب مرتبط با آنهاست و به خوبی نشان می‌دهد که قرآن آموزی محور آموزش در مکتب بوده است، چنان که حتی برای یادگیری خواندن و نوشتن هم، آیات را بر لوح می‌نگاشتند و از روی آنها خواندن و نوشتن می‌آموختند (همان، ص ۸۷).

ج) آموزش فروع دین: ابن سحنون از آموزش اصول دین به کودکان در مکتب یاد نکرده است. در آثار تربیتی دیگر مریبان اهل سنت چون قابسی و ابن حجر و زرنوحی هم از آموزش اصول دین سخن نرفته است. باری یکی از هدف‌های آموزشی در مکتب، آموزش فروع دین و آداب برخی از عبادات بوده است (همان، ص ۸۵-۸۷).

د) ایجاد گرایش به خداوند و عبادت و معنویت دینی: از رهگذر آموزش آداب و سنن عبادات اسلامی به فراگیران در مکتب و شرکت دادن آنان در عبادات، کوشش می‌شده است آنان از آغاز مرحله آموزش پذیری بر اساس فرهنگ دینی و معنوی اسلام بار آیند تا از این رهگذر به خداوند روی کنند و با بزرگی و جلال او آشنا گردند و با دعا و تضرع، به خداوند نزدیک شوند و بتوانند در رفع عذاب از جامعه سهیم افتند؛ چه قوم حضرت یونس چون به عذاب گرفتار شدند، کودکان خود را به همراه بردند و به درگاه خداوند گریستند (همان، ص ۸۹).

ه) آشنایی با میراث ادبی گذشتگان: این مهم از راه آموزش اشعار مناسب حال کودکان، و ادبیات عرب صورت می‌بست. در آن زمان این گونه آموزش‌ها از ضروریات آموزش در مکتب نبوده است؛ اما آموزش آنها را مناسب و در صورت موافقت و درخواست اولیای شاگردان، لازم می‌دانستند (همان، ص ۸۲).

و) پرورش ذوق هنری شاگردان: ابن سحنون تأکید می‌کند خط خوش، و هنر سخنوری به فراگیران آموزش داده شود. طبیعی است که از این طریق، ذوق هنری فراگیران به فراخور استعداد و میزان آموزش آنان پرورش می‌یابد (همان، ص ۸۲-۸۳).

ز) آشنایی با تاریخ عرب و زبان و ادبیات عرب: این مهم از راه آموزش اخبار عرب و شعر و صرف و نحو عربی صورت می‌گرفته است.

### اصول تربیت در مکتب

با مطالعه کتاب آداب المعلمین، می‌توان اصولی از تعلیم و تربیت در نظام آموزشی مکتب را برگرفت که به شماری از آنها اشاره می‌شود:

الف) محور بودن قرآن و سنت در آموزش: در مکتب، همه فعالیت‌های آموزشی و تربیتی معلم و شاگرد باید بر کتاب خدا و سنت نبوی مبتنی باشد؛ از این روست که ابن سحنون آموزش قرآن کریم و سنت را محور قرار داده و بر آن است که رفتار معلم و نوع رابطه او با فراگیران و اولیای آنان را نیز بر اساس کتاب خدا و سنت نبوی تبیین کند. وی اصولاً کتاب آداب المعلمین را برای عرضه همین تبیین نگاشته است.

ب) رعایت عدالت در آموزش: بر معلم مکتب واجب است در امر آموزش میان فراگیران فرق نهد و به فرزندان فرودستان و فرادستان جامعه یکسان آموزش دهد، که اگر جز این کند، خائن است، چرا که رسول خدا (ص) گفته است: «هر معلمی که مسئولیت آموزش سه نفر از فرزندان این امت را گردن نهد، اما آنان را یکسان آموزش ندهد و فقیر و غنی را به یک دید ننگرد، روز واپسین با خیانت‌پیشگان برانگیخته می‌شود.» (همان، ص ۸۷، ۷۴).

ج) پرهیز از آموزش مختلط: در آن دیار و دوران دختران هم آموزش می‌دیدند.<sup>۱</sup> این امر به ویژه در میان طبقات مرفه و صاحب منصبان رایج بوده و چنان که در تاریخ آمده است عیسی بن مسکین (د. ۳۷۵ ه. ق) دختران خود و برادرش را آموزش داد. یا اسد بن فرات - فاتح صقلیه - دخترش اسما را آموزش داد و او در علم به مقامات عالی رسید. سحنون نیز دختر خود خدیجه را چون پسرش محمد، آموزش داد. ابن سحنون هم‌نوا با پدر از یک سو روا نمی‌داند معلم مرد به دختران آموزش دهد و از سوی دیگر، آموزش مختلط دختران و پسران را در مکتب مکروه می‌داند (همان، ص ۸۹).

د) مخالفت با آموزش مختلط دختران و پسران مسائل اخلاقی است؛ چه ممکن است این گونه آموزش به فساد اخلاقی فراگیران انجامد (همانجا).

د) ارزیابی و امتحان: در آن دیار و دوران، عصر روز چهارشنبه، و روز پنج‌شنبه را

۱. برخی از محققان برآنند که در آن روزگار دختران در خانه‌ها آموزش می‌دیدند (شلیبی، ۱۳۶۱، ص ۲۶۷)؛ و برخی دیگر معتقدند در آن دوران دختران هم در مکتب آموزش می‌دیدند (اهوانی، ۱۹۸۳، ص ۱۰۴).

برای امتحان فراگیران مناسب می‌دانستند. ارزیابی در مکتب عبارت بوده است از استماع قرائت شاگردان تا معلوم شود مطالب آموزشی را در طول هفته آموخته‌اند یا نه (همان، ص ۸۳).

ابن سحنون از امتحان فصلی یا سالانه یاد نکرده است؛ اما مسلم است که اولیای شاگردان هنگام تصفیه حساب در پایان مدت قرارداد، معلوم می‌داشته‌اند که شاگرد مثلاً قرائت قرآن کریم را بر اساس آنچه در قرارداد آمده آموخته است یا نه؛ و از قضا یکی از معیارهای حل اختلاف میان اولیا و معلم درباره میزان آموخته‌های شاگردان، امتحان قرائت قرآن کریم در پایان دوره آموزشی بوده است (همان، ص ۹۱-۹۲).

د) لزوم جمع‌تعلیم با تزکیه: ابن سحنون تأکید می‌کند که بر معلم است به تربیت و تزکیه (ادب) فراگیران هم‌اهتمام ورزد و از اندرز و ارشاد اخلاقی آنان غفلت نورزد (همان، ص ۸۳).

ه) لزوم جمع‌آموزش علمی با عملی: ابن سحنون پاسداشت این اصل را بویژه در آموزش آداب و احکام شرعی لازم می‌داند و اشاره می‌کند که پس از آموزش نظری احکام و سنن، بر معلم است که شاگردان را وادارد در عمل هم به این آداب و سنن عمل کنند و مثلاً چون هفت ساله شوند به آنان دستور دهد نماز بگزارند و آداب شرع را رعایت کنند (همان، ص ۸۵).

### مواد و برنامه آموزشی

الف) مواد آموزشی: ابن سحنون، مواد آموزشی در مکتب را به درس‌های اجباری و اختیاری تقسیم می‌کند. مراد از درس‌های اجباری، دروسی است که آموزش آنها تابع قرارداد و درخواست اولیای فراگیران از معلم مکتب نیست. دروس اختیاری، درس‌هایی است که تنها در صورت درخواست اولیای فراگیران و پس از قرارداد آنان با معلم، آموزش داده می‌شود؛ البته معلم می‌تواند این درس‌ها را داوطلبانه و بدون دریافت دستمزد آموزش دهد، اما آموزش باید با موافقت اولیای شاگردان باشد (همان، ص ۸۲-۸۳).

۱. درس‌های اجباری: نخستین و مهم‌ترین درس اجباری مکتب، قرآن کریم است. ابن سحنون برای اثبات وجوب و فضیلت آموزش و حفظ قرآن کریم به روایاتی از

پیامبر اکرم (ص) استناد می‌جوید. آموزش قرآن کریم شامل مطالب زیر بوده است: آموزش اعراب قرآن، یعنی ظاهر کردن درست حرکت حروف و کلمات؛ تلفظ درست حروف؛ کتابت و قرائت درست قرآن کریم و رعایت وقف و ترتیل. مراد ابن سحنون از قرائت درست، قرائت بر اساس قرائت نافع است (همانجا)

دیگر درس‌های اجباری مکتب عبارتند از: بخشی از نحو، فروع دین و سنت نبوی در وضو و نماز و شمار رکوع و سجود و قرائت درست ذکر رکوع و سجود و تکبیره الاحرام و چگونگی نشستن و قنوت و تشهد و سلام و نماز عید فطر و نماز عید قربان و نماز باران و نماز آیات و نماز میت و دعا به درگاه باری (همان، ص ۸۶).

۲. درس‌های اختیاری: چنان که آمد این درس‌ها تا زمانی اختیاری‌اند و معلم می‌تواند آنها را بی چشم داشت مادی آموزش دهد که اولیا آموزش آنها را از معلم درخواست نکرده باشند؛ اما اگر آموزش این مواد شرط شود و در توافق اولیا و معلم آورده شود، اجباری خواهند شد. این مواد عبارتند از: حساب، شعر مناسب، صرف و نحو پیش رفته، خط<sup>۱</sup>، سخنرانی، اخبار و تاریخ عرب (همان، ص ۸۲).

ب) برنامه آموزشی روزانه: در آن دوره و دیار، برنامه آموزشی از صبح شنبه آغاز می‌شد و تا غروب پنج شنبه ادامه می‌یافت. در طول هفته تحصیلی معلم از کودکان مکتب مراقبت می‌کرد و به آنان آموزش می‌داد. برنامه روزانه به دو قسمت پیش از ظهر و بعد از ظهر تقسیم می‌شد. میان این دو برنامه، معلم و شاگردان برای صرف ناهار و گزاردن نماز به خانه می‌رفتند.

ابن سحنون به برنامه روزانه اشاره نکرده است اما از مجموع گفتار او برمی‌آید که درس‌های پیش از ظهر عبارت بوده است از: قرائت و حفظ قرآن کریم که از بامداد تا چاشت (= ساعت ۱۰ بامداد) به طول می‌انجامید. پس از آن تا ظهر و تعطیلی نیم روز، نوشتن می‌آموختند. چون ظهر می‌شد به منزل می‌رفتند و پس از گزاردن نماز و خوردن غذا به مکتب باز می‌گشتند و تا هنگام غروب به درس‌های دیگر چون صرف، نحو، شعر، تاریخ، حساب، سخنرانی، احکام، سنن شرعی می‌پرداختند. آموزش مسائل اخلاقی در لابه لای برنامه صبح و عصر اعمال می‌شد (همان، ص ۸۳-۸۴).

۱. مراد از خط، درست نوشتن حروف و واژگان است نه خوش نویسی مصطلح (احمد، ۱۴۱۹، ص ۸۷). بنا براین، ابن سحنون آموزش درست نوشتن قرآن کریم را از درس‌های اجباری و آموزش درست نوشتن به طور مطلق را از درس‌های اختیاری می‌داند.

نقد برنامه و مواد درسی: بی گمان ابن سحنون در برشمردن مواد درسی مکتب، از شرایط حاکم بر مکتب‌های روزگار و سرزمین خود متأثر است؛ پس وی در اندیشه طرح برنامه و مواد درسی مطلوب و آرمانی نبوده است؛ بنابراین، اگر نقدی بر این برنامه وارد باشد که هست متوجه نظام آموزشی آن دوره و دیار در مکتب است، نه نگارنده ما، چه او از آنچه هست سخن گفته است، نه از آنچه باید.

باری برخی از کاستی‌ها و نابایستی‌های این برنامه درسی چنین است:

(الف) بر خلاف توصیه نبوی به آموزش شنا و تیراندازی (حرعاملی، ۱۴۱۶، ج ۲۱، ص ۴۵۷) و سوارکاری (ری شهری، ۱۳۶۲-۱۳۶۳، ج ۴، ص ۱۲۸) به فرزندان، در برنامه مکتب به بازی و ورزش هیچ عنایت نشده و ابن سحنون هم به هیچ روی از این مقوله یاد نکرده است. مریانی چون: ابن سینا (۱۳۷۰، ص ۳۵۱-۳۸۸)، مسکویه (۱۳۷۱، ص ۷۲-۷۳)، غزالی (بی‌تا، ج ۳، ص ۷۳، ج ۴، ص ۳۱۱) این کاستی را دریافته و به لزوم پرداختن کودک به بازی اشاره کرده‌اند (رفیعی، ۱۳۸۸، ص ۱۹۶-۱۹۹).

(ب) در این برنامه با تقسیم درس‌ها به اجباری و اختیاری، مصالح شاگردان لحاظ و رعایت نشده است، چه اگر خانواده کودکی با آموزش درس‌های اختیاری مخالفت کند، کودک از درس‌های مهمی چون حساب (ریاضی) و نحو و خط خوش و سخنرانی و اخبار و تاریخ محروم می‌ماند. این ضعف برنامه در برنامه‌های پیشنهادی مریانی بعدی کمابیش مرتفع شده است (همان، ص ۲۰۴-۲۲۹).

### آداب آموزشی و تربیتی در مکتب

در این جا از واژه آداب استفاده کرده‌ام، نه روش، و یا حتی شیوه،<sup>۱</sup> زیرا ابن سحنون در کتاب آداب المعلمین از روش و شیوه آموزشی سخن نگفته و آنچه آورده، در واقع آدابی است که در آموزش باید رعایت شود؛ از آنهاست:

(الف) تا فراگیرنده سوره‌ای را به طور کامل فرا نگرفته است، نباید به آموزش سوره‌ای دیگر پرداخت. فراگیری کامل، شامل حفظ سوره و یادگیری کتابت آن است. ابن سحنون اشاره کرده است که چنانچه اولیای فراگیران، آسان گیرند و روا بدارند، فراگیرنده پیش از یادگیری کامل سوره‌ای می‌تواند به فراگیری دیگر بپردازد

۱. برای آگاهی از فرق شیوه با روش بنگرید: (رفیعی، ۱۳۸۸، ص ۲۶۶-۲۶۹).

(ابن سحنون، ۱۹۱۸، ص ۸۳-۸۴). این از آن روست که حفظ سوره‌های قرآن کریم متوقف و منوط به یکدیگر نیست، و واگذاردن سوره‌ای و پرداختن به سوره‌ای دیگر، از آموزش باز نمی‌دارد.

ب) یکی از آداب بل روش‌های آموزشی، فرصت دادن به دانش آموزان ممتاز برای آموزش دیگر دانش آموزان است. در کتاب ابن سحنون تأکید شده است که برخی از شاگردان می‌توانند مطالب را برای برخی دیگر املا<sup>۱</sup> کنند و دیگران را آموزش دهند، چه این کار برای املاکننده و آموزش دهنده مفید است (همان، ص ۸۳). برای مشارکت شاگردان ممتاز در امر آموزش دیگران، شروطی در نظر گرفته شده است که باید در دانش آموز ممتاز وجود داشته باشد. مهم‌ترین این شروط، حفظ مصالح خود آموزش دهنده است (همان، ص ۹۱، ۸۰) (شرحش خواهد آمد).

ج) یکی از مشکلات دانش آموزان، پر شدن لوح آنان بوده است، چه برای پاک کردن لوح‌ها جایی خاص و ابزاری ویژه وجود نداشته است و آنان گاه نوشته‌ها را با پا از لوح می‌زدودند. ابن سحنون پاک کردن آیات قرآنی از الواح را با پا روا نمی‌داند اما زدودن دیگر نوشته‌ها را به این روش بی اشکال می‌داند و پیشنهاد می‌کند برای پاک کردن آیات از الواح، از دستمال استفاده شود تا به آیات بی حرمتی نشود (همان، ص ۷۴-۷۵).

د) در مکتب بر کودکان روا نیست وضو قرآن کریم را لمس کنند؛ اما اگر به بلوغ نرسیده باشند می‌توانند آیات نوشته شده بر لوح را بخوانند. معلم باید به آنان امر کند و آموزش دهد تا قرآن را بی وضو لمس نکنند (همان، ص ۸۷).

ه) در آموزش قرآن کریم، باید از قرائت با لحن خوش و موسیقایی پرهیز کرد و به فراگیران، قرائت موزون و آهنگین نیاموخت، چه به غنا می‌انجامد. ابن سحنون این گونه آموزش را مکروه می‌داند (همان، ص ۸۳).

و) برای آموزش خواندن و نوشتن، نباید از روش آموزش حروف ابجد (ابجد، هوز، حطی...) استفاده شود (همان، ص ۹۶) این نهی، جنبه فقهی دارد نه تربیتی.

گفتنی است که در صدر اسلام برای آموزش خواندن، از این روش استفاده می‌شده

۱. در اینجا مراد از املا مفهوم امروزی آن (دیکته) نیست، بلکه مراد آن است که شاگرد ممتاز مطالب و آموزش‌های استاد را تکرار کند تا دیگران بیاموزند.

و نقل است که خلیفه دوم با عربی رو به رو می‌شود؛ از او می‌پرسد: می‌توانی قرآن را نیک بخوانی؟ می‌گوید: آری، عمر می‌گوید: ام‌الکتاب (مادر کتاب = فاتحه) را بخوان؛ او می‌گوید: به خدا دختران را هم نیک نمی‌توانم بخوانم، چه رسد به مادر! عمر او را به مکتب می‌سپارد تا قرآن بیاموزد، عرب، سرانجام از مکتب می‌گریزد و چنین می‌سراید (زبیدی، ج ۱، ص ۶۶).

أیت مهاجرین فعلمونی \*\*\* ثلاثه أسطر متتابعات

کتاب الله فی رَق صحیح \*\*\* و آیات القرآن مفضلات

فخطوا لی ابا جاد و قالوا \*\*\* تعلم سعفاً و قریشات

و ما انا والکتابه والتهجی \*\*\* و ما حظ البنین من البنات

ابن سحنون روش<sup>۱</sup> معینی برای آموزش خواندن و نوشتن به کودکان مطرح نکرده است.

(ز) آموزش گروهی قرآن کریم جایز نیست و قرائت گروهی قرآن کریم بدعت و حرام است و نباید قرآن کریم را با همخوانی آموخت (ابن سحنون، ۱۹۸۱، ص ۸۳).  
(ح) شایسته است معلم، زمانی را برای بحث و گفت‌وگوی شاگردان و آزاد بودن آنان قرار دهد تا از این رهگذر رشد کنند (همان، ص ۸۱).

### معلم (مهم‌ترین عامل تربیت در مکتب)

معلم در مکتب نقش مدیر و ناظم و معلم در مدارس کنونی را ایفا می‌کند. ابن سحنون برای بیان نقش و جایگاه معلم در مکتب به حقوق و تکالیف او می‌پردازد. این حقوق و تکالیف، از یک سو حقوق و تکالیف معلم، و از سوی دیگر تکالیف و حقوق اولیا و شاگردان است. تکالیف معلم به دو گروه تقسیم می‌شود: آنچه معلم باید انجام دهد (واجبات)، آنچه معلم باید از آنها پرهیز کند (محظورات). مراد از حقوق معلم، حقوق مالی مسبوق به کار در مکتب و نیز اختیارات معلم است:

الف) واجبات معلم: مسئولیت معلم در مکتب به مراتب فراتر از آموزش و چنان بوده که کار معلمی را دشوار می‌ساخته است. شماری از این واجبات و مسئولیت‌ها چنین است:

۱. در این جا واژه روش را با تسامح به کار برده‌ام.

۱. معلم باید در تربیت و آموزش کودکان کوشا باشد و وقتش را به امور آنان اختصاص دهد، چرا که وی دستمزد می‌ستاند و باید وظیفه‌اش را بر اساس قرارداد به بهترین وجه به جا آورد (همان، ص ۸۱).
۲. لازم است معلم پس از تعطیلی مکتب مراقب فراگیران باشد و یقین حاصل کند که همگی به منزل رسیده‌اند (همان، ص ۸۰).
۳. اگر شاگردی غایب باشد، معلم باید غیبت او را به خانواده‌اش اطلاع دهد (همان‌جا).
۴. معلم باید عدالت در آموزش را پاس دارد (همان، ص ۷۴ و ۸۷).
۵. معلم در مجموع باید به وظیفه خود نیک عمل کند و در این کار خداوند را در نظر گیرد، چه اگر در کارش موفق نباشد و کودکان چنان که باید نیاموزند، چنانچه ثابت شود کوتاهی از اوست بازخواست و از کار برکنار می‌گردد (همان، ص ۹۳).
۶. معلم حداقل باید برابر قرارداد بسته شده میان او و اولیای شاگردان، مواد آموزشی مورد نظر را به کودکان آموزش دهد (همان، ص ۸۲-۸۳).
۷. بر معلم لازم است مراقب اخلاق و رفتار فراگیران باشد و در تربیت اخلاقی و دینی آنان بکوشد (همان، ص ۸۳).
۸. تهیه ابزار تأدیب شاگردان با معلم است و هزینه آن به حساب شاگردان نیست (همان‌جا).
۹. معلم باید زمان امتحان شاگردان را معلوم دارد (همان‌جا).
۱۰. بر معلم است در تعیین میزان حق ختم قرآن کریم، شرایط مالی اولیای شاگردان را در نظر گیرد و از هر کس به تراز توانایی او دستمزد ستاند و تعیین قدر وسع افراد را به عهده حاکم شهر نهد؛ بنابراین، چنین می‌نماید که معلم حق ندارد پیش از نظرخواهی از حاکم، میزان حق ختم و توسعه دستمزد سالیانه خود را افزایش دهد (همان، ص ۹۲).
۱۱. معلم باید برای اداره مکتب برنامه داشته باشد و ساعات حضور شاگردان در مکتب را با برنامه‌های از پیش تعیین شده پر کند و مثلاً زمان قرائت، شعر، تاریخ، کتابت، شستن لوح و... را معلوم دارد (همان، ص ۸۱-۸۴).
۱۲. لازم است معلم در حد مقتضی شاگردان را به رعایت شعائر دینی فرمان دهد و بر رفتار آنان نظارت کند تا درست عمل کنند (همان، ص ۸۵-۸۶).



۱۳. اگر قرارداد آموزش، یک ساله باشد کرایه محل مناسب برای مکتب بر عهده معلم است و فراگیران در این باره مسئولیتی ندارند (همان، ص ۸۳).
۱۴. معلم باید به شاگردان اعتماد کند و سخن آنان را دروغ نپندارد (همان، ص ۸۹).
۱۵. معلم باید کودکان را از آزدن یکدیگر باز دارد و کودکان دیگرآزار را ادب سازد (همان، ص ۸۹).
۱۶. اگر شاگرد پیش از پایان مدت قرارداد در گذرد قرارداد باطل می‌شود و چنانچه پدر همه دستمزد را از پیش پرداخته باشد معلم باید هزینه مدت باقی مانده از قرارداد را به پدر باز گرداند (همان، ص ۹۰).
- ب محظورات معلم: ۱. معلم نباید فراگیری را در پی شاگردی که غایب است بفرستد، مگر آنکه اولیای شاگردان اجازه داده باشند یا فاصله اندک باشد و به تحصیل آنان زیان نرساند (همان، ص ۸۰).
۲. لازم است معلم، فراگیران را به کاری جز آموزش وا ندارد و مثلاً انجام دادن کارهای خود را به آنان وا نگذارد (همان، ص ۸۵).
۳. معلم نباید به اموری بپردازد که او را از توجه به شاگردان باز می‌دارد، حتی اگر مطالعه کتاب باشد، مگر در ساعاتی که با آنان کاری ندارد، در این حالت هم باید مراقب آنان باشد (همان، ص ۸۰).
۴. معلم مجاز نیست از شاگردان بخواهد به یکدیگر آموزش دهند (همان، ص ۸۲)، مگر آنکه این کار به زیان شاگردان نباشد یا اولیای شاگردان این کار را روا داشته باشند (همان‌جا).
۵. معلم حق ندارد به فرزندان ترسایان قرآن کریم و نوشتن آموزد (همان، ص ۸۷).
۶. روا نیست معلم مرد، دختران را آموزش دهد. از آموزش مختلط شاگردان هم باید دوری کند چه عمل مکروهی است و به فساد آنها می‌انجامد (همان، ص ۸۹).
۷. شایسته است معلم تأدیب شاگردان را به یکدیگر وا نگذارد<sup>۱</sup> (همان، ص ۸۰۰).
۸. معلم نباید بیش از دستمزد توافقی، از شاگردان مطالبه کند، چه هدیه باشد و چه غیر هدیه. خلاف این کار، در عدالت معلمان رخنه می‌کند؛ از این رو شهادت آنان در

۱. ابن سُنون در جایی دیگر این نظر را نقض کرده است (همان، ص ۸۱). گفتنی است که هر دو دیدگاه در واقع از سُنون، پدر محمد است اما محمد هر دو نظر را نقل و تأیید کرده است.

محاکم پذیرفته نمی‌شود (همان، ص ۷۹).

۹. معلم نباید در ساعات کار در مکتب به امور دینی اجتماعی چون شرکت در تشیع جنازه و نماز میت و ملاقات بیماران بپردازد؛ مگر در موارد گریزناپذیر. معلم در این گونه موارد خاص باید مکتب را به خلیفه بسپارد (همان، ص ۸۱).

ج) حقوق معلم: ۱. معلم حق دارد یکی از شاگردان مکتب را خلیفه (= مبصر) کند تا در امر آموزش شاگردان او را یاری دهد. البته کسی می‌تواند خلیفه شود که قرآن کریم را ختم کرده و با آن آشنا و در این زمینه از آموزش بی‌نیاز باشد (همان، ص ۸۰، ۹۱-۹۲). همچنین شرط است که خلیفگی برای خلیفه سود آموزشی داشته باشد (همان، ص ۹۱) یا اولیای شاگردان به معلم برای این کار اجازه داده باشند (همان، ص ۸۰).

۲. معلم حق دارد برای آموزش کودکان و اداره مکتب خانه از اولیای شاگردان، حق الزحمه مناسب درخواست کند (همان، ص ۷۳-۷۴ و ۷۹). روایی درخواست دستمزد برای آموزش قرآن کریم بی‌چون و چراست. ابن سحنون در مورد دستمزد آموزش دیگر مواد درسی رأی ثابتی ندارد و گاه موافق و زمانی مخالف است (همان، ص ۹۲).

۳. در آن روزگار و در دیار قیروان عرف بوده است پس از ختم قرآن کریم، اولیای شاگردان به معلم هدیه بدهند، چه در قرارداد شرط شده باشد چه شرط نشده باشد؛ همچنان که در روزهای عید فطر و قربان معلم می‌توانست از آنان عیدانه بگیرد (همان، ص ۷۳ و ۹۲-۹۳).

۳. اگر معلم برای مدت یک سال و آموزش شماری معین (مثلاً ۲۰ نفر) اجیر شود، اولیای شاگردان، گذشته از دستمزد و هدیه ختم و عیدانه، باید محلی را برای سکونت معلم تهیه کنند (همان، ص ۹۵).

۴. معلمی که به مدت یک سال اجیر شده است، همه اجرت را دریافت می‌کند، حتی اگر فراگیران به مکتب نیایند (همان، ص ۹۰).

۵. در صورت فوت پدر شاگرد، عقد اجاره از زمان فوت باطل می‌شود و اگر کل دستمزد پرداخت شده باشد، باقی‌مانده آن به عنوان مرده ریگ پدر به شاگرد تعلق می‌گیرد و هزینه باقی‌مانده از مال خود شاگرد پرداخت خواهد شد (همان جا).

۶. اگر معلم موفق شود همه قرآن کریم یا دو سوم آن را ختم کند، همه دستمزد ختم را می‌گیرد، و اگر نصف قرآن کریم را ختم کند، پرداخت ختم بر والدین واجب نیست (همان، ص ۷۵).

۷. معلم حق دارد به شاگردانی غیر از شاگردان رسمی و طرف قرارداد خود در مکتب آموزش دهد، مشروط بر آنکه این آموزش، در آموزش شاگردان رسمی وی خلل ایجاد نکند (همان، ص ۹۵).

۸. معلم می‌تواند بچه‌های مکتب را برای مشارکت در مراسم عبادی اجتماعی چون نماز باران و نماز جماعت و دعا به درگاه الهی با خود ببرد (همان، ص ۸۶).

۹. معلم می‌تواند به شاگردان اجازه دهد بران دیگران نامه نگاری کنند چه این کار، کتابت و نگارش آنان را پرورش می‌دهد (همان، ص ۹۰).

۱۰. معلم حق دارد دستمزد خود را سازوار با میزان فهم و یادگیری شاگردان تعیین کند؛ به دیگر سخن دستمزد معلم متناسب با میزان زحمتی که می‌کشد و نیرویی که به کار می‌برد تعیین می‌شود (همان، ص ۹۰).

۱۱. هنگامی که شاگردان در مکتب به معلم و توجه او نیاز ندارند و مثلاً مشغول نوشتن یا املا به یکدیگرند، معلم می‌تواند به مطالعه بپردازد و یا برای خود یا دیگری چیزی بنویسد، مشروط بر آنکه به شاگردان زیانی نرسد و در همان حال از شاگردان رسیدگی به آنان غفلت نرزد (همان، ص ۸۰).

۱۲. معلم می‌تواند اجازه دهد شاگردان، مطالب را برای یکدیگر املا کنند؛ البته مشروط به آنکه این کار برای آنان سودمند و با نظارت و اشراف معلم باشد (همان، ص ۹۱، ۸۳).

۱۳. اگر معلم نتواند مکتب را اداره کند، باید دیگری را که به صلاحیت او برای اداره مکتب اطمینان دارد برای این کار برگزیند و به او اجرت دهد (همان، ص ۸۰).

۱۴. معلم می‌تواند تنبیه شاگردان را به یکدیگر واگذارد (همان، ص ۸۱).

د) برخی از شروط معلمی: ۱. حفظ قرآن کریم و آشنایی با قرائت و تجوید و ترتیل

آن؛

۲. آشنایی با فقه، تا بتواند احکام را به کودکان آموزش دهد؛

۳. آشنایی با علم نحو تا بتواند به کودکان نحو بیاموزد؛

۴. داشتن خط خوش، که لازمه منطقی آموزش خط به شاگردان است؛
  ۵. آشنایی با شعر و تاریخ و اخلاق و آیین سخنرانی؛
  ۶. بردباری همراه با تدبیر تا مکتب را درست اداره کند و مثلاً کودک را برای تربیت، تأدیب کند نه از سر تشفی خاطر خود و تخلیه هیجانی؛
  ۷. داشتن اخلاق حسنه و حس مسئولیت پذیری؛
  ۸. معلم باید متشرع باشد و پای از شرع فراتر نهد.
۵. برخی از معایب معلمان مکتب: ۱. برخی از معلمان، بعد تربیتی تأدیب کودکان را نادیده می‌انگاشتند، و از سر خشم، کودکان را تنبیه می‌کردند، از این رو گاه با چوب‌دستی و گاه با لوح بر سر آنان می‌کوفتند (همان، ص ۹۷).
۲. اگر کودکی از باب تأدیب در مکتب حبس می‌شد، و پدر و مادر کودک برای او آب و غذا می‌فرستادند، برخی از معلمان نمی‌گذاشتند آب و غذا به کودک برسد (همان، ص ۸۱).
۳. گاه برخی از معلمان، تنبیه کودکان را به کودکی دیگری می‌سپارند (همان، ص ۸۰).
۴. برخی از معلمان در تنبیه کودکان زیاده می‌رفتند و حقوق آنان را پاس نمی‌داشتند (همان، ص ۷۶ و ۷۸).
۵. شماری از معلمان از سر آز و نیاز از کودکان عیدانه و هدیه ختم قرآن درخواست می‌کردند (همان، ص ۷۹).
۶. گاه معلم، کودکان را در پی برآوردن نیازهای خود به بیرون از مکتب می‌فرستاد (همان، ص ۸۵).
۷. برخی از معلمان برای راحتی خود و کاهش فشار کارآموزش، بی آن که مصالح شاگردان را لحاظ کنند شاگردان ناشایست را خلیفه می‌کردند (همان، ص ۸۰، ۹۱).
۸. گاه معلمان در آموزش کوتاهی روا می‌داشتند و این به اختلاف میان آنان و اولیای شاگردان می‌انجامید (همان، ص ۹۲).
۹. شماری از معلمان، در آموزش از عدالت تن می‌زدند و جانب فرزندان برخی کسان نگه می‌داشتند و به تبعیض در آموزش تن می‌دادند و به شاگردان خیانت می‌ورزیدند (همان، ص ۸۷ و ۷۴).

۱۰. گاه معلمان کودکان را وادار می‌کردند از منزل خود برای معلم خوراکی و چیزهای دیگر بیاورند (همان، ص ۷۹).
۱۱. شماری از معلمان، شرکت در تشییع جنازه، عیادت بیمار و... را بهانه می‌کردند و مکتب را وامی نهادند (همان، ص ۸۱).
۱۲. گاه پاره‌ای از معلمان در مکتب به کارهای شخصی می‌پرداختند و به شاگردان نمی‌پرداختند (همان، ص ۸۰).

### آداب و وظایف شاگردان در مکتب

از ریزکاوای در آداب المعلمین می‌توان آداب و وظایفی را که ابن سحنون بر عهده شاگردان می‌دانند، برگرفت؛ از آنهاست:

۱. در مکتب یکدیگر را نیازارند (همان، ص ۸۹)؛
۲. آیات قرآنی را از لوح با پا نزدیند (همان، ص ۷۴-۷۵)؛
۳. از بازی و بطالت در مکتب پرهیزند (همان، ص ۷۶)؛
۴. ترسازادگان را به مکتب بیاورند (همان، ص ۸۷)؛
۵. بی وضو بر قرآن کریم دست نسایند (همان جا)؛
۶. نماز بگزارند به ویژه اگر ده ساله‌اند (همان، ص ۸۵)؛
۷. در پی شعر غیر اخلاقی برنیایند (همان، ص ۸۲)؛
۸. در مکتب وسائل دیگران را نگیرند (همان، ص ۸۹)؛
۹. قرآن کریم را به آواز و گروهی نخوانند (همان، ص ۸۳).

### اداره مکتب

در بحث‌های گذشته به شماری از ضوابط و مقررات مورد نظر ابن سحنون برای اداره مکتب اشاره شد. اینک به ضوابط مربوط به مکان، تعطیلات درسی، تعیین خلیفه، تنبیه در مکتب اشاره می‌شود.

الف) مکان مکتب:<sup>۱</sup> مکتب، اتاق یا دکانی بوده است که معلم برای آموزش کودکان

۱. چنین می‌نماید که شاگردان همه پایه‌های تحصیلی، در فضا (دکان یا اتاق)ی واحد آموزش می‌دیدند.

اجاره می‌کرده است (همان، ص ۸۳۳). معلم حق نداشته است کودکان را در مسجد آموزش دهد، چه آنان پیراسته از آلودگی نیستند و آداب و حرمت مسجد را پاس نمی‌دارد (همان، ص ۸۷۷).

ب) تعطیلات مکتب: فعالیت هفتگی آموزش در مکتب از بامداد شنبه آغاز می‌شد و تا عصر پنج شنبه ادامه داشت. معلم، چون ظهر می‌شد، شاگردان را برای صرف نهار به خانه می‌فرستاد و پس از نهار و نماز، کار آموزش باز آغاز می‌شد. روز جمعه که عید مسلمانان است، مکتب تعطیل بود، گذشته از این تعطیلی هفتگی، مکتب تعطیلات دیگری به شرح زیر داشت:

۱. تعطیلی روز عید فطر که یک روز بوده و معلم می‌توانسته است، اجازه دهد شاگردان تا سه روز در تعطیلی باشند؛

۲. تعطیلی روز عید قربان که سه روز بوده و معلم می‌توانسته است تا پنج روز مکتب را تعطیل کند؛

۳. تعطیلی روز امتحان که پس از برگزاری امتحان بوده است؛

۴. تعطیلی روز ختم قرآن کریم که پس از ختم قرآن بوده و زمان مشخصی نداشته است (همان، ص ۸۰ و ۸۳).

ج) تعیین خلیفه: معلم مکتب می‌تواند، برای اداره امور بچه‌های مکتب، از میان خود آنان کسی را که مناسب می‌داند خلیفه کند تا در نبود او از کودکان مراقبت کند. خلیفه شدن شروطی دارد:

۱. خلیفه در میان بچه‌ها نفوذ داشته باشد؛

۲. خلیفگی برای خود خلیفه سود آموزشی داشته باشد؛

۳. فرد برگزیده، قرآن را ختم کرده و از آموزش بی‌نیاز باشد؛

۴. دوره آموزشی او باید به پایان رسیده یا نزدیک به انجام باشد تا خلیفگی به

تحصیل او زیان نرساند (همان، ص ۸۰ و ۹۱).

د) تأدیب در مکتب: ابن‌سحنون تنبیه را تأدیب می‌خواند تا فلسفه و بعد تربیتی تنبیه را گوشزد کرده باشد. چنان که گذشت در روزگار ابن‌سحنون برخی از معلمان، این فلسفه و بعد تربیتی تنبیه را نادیده می‌گرفتند و در تنبیه کودکان آن می‌کردند که نباید. از این رو تنبیه کودکان از مشکلات جدی مکتب و عامل اختلاف میان اولیای خانه و مکتب بوده و ابن‌سحنون را واداشته است نکاتی را درباره تأدیب کودکان یادآور شود:

الف) علت تأدیب:

۱. اگر کودک، دیگران را بیازارد و به تذکرات بازدارنده معلم توجه نکند (همان، ص ۸۹)؛
  ۲. در صورت بازیگوشی کودک و جدی نبودن در درس و وقت را به بطالت گذراندن (همان، ص ۷۶)؛
  ۳. اگر کودک قرائت قرآن کریم را آن گونه که آموزش گرفته است یاد نگیرد (همان جا)؛
  ۴. چنانچه شاگرد ده ساله نماز نگذارد (همان، ص ۸۵).
- ب) اصولی که در تأدیب باید رعایت شود:
۱. رعایت تناسب و اعتدال بین تأدیب و خطا (همان، ص ۷۸ و ۸۹)؛
  ۴. تذکر و تأدیب زبانی پیش از تأدیب بدنی و زندانی کردن در مکتب (همان جا)؛
  ۵. اگر کودک در مکتب زندانی شود، نباید از آب و غذای ارسالی از منزل برای او محروم شود (همان ۸۱)؛
  ۶. به سر و صورت کودک نباید زد (همان، ص ۸۱)؛
  ۷. برای کوتاهی در فراگیری قرآن از سه ضربه بیشتر نمی‌توان زد (همان، ص ۷۶)؛
  ۸. تأدیب برای مسائل اخلاقی حداکثر ده ضربه است (همان جا)؛
  ۹. کودکان زیر ده سال برای نماز نباید تأدیب شوند (همان، ص ۸۵)؛
  ۱۰. تأدیب بیش از سه ضربه باید با اجازه اولیای کودک و حداکثر ده ضربه باشد (همان ۷۶)؛
  ۱۱. در تأدیب تنها باید منافع کودک لحاظ شود و به هیچ روی پای برانگیختگی معلم نباید در میان باشد (همان جا).
- ابن سحنون گذشته از بیان اصول یادشده که باید در تأدیب شاگردان رعایت شود تا تنبیه تلطیف شود و بار تربیتی بیابد و محیط مکتب از رفتار آموزشی خشن که بر خلاف خواست شرع است پاکیزه ماند، به پی آمدهای فقهی تهی ساختن تأدیب از بعد تربیتی گریزی زده است و در دفاع از حقوق شاگرد و اولیای او مسائل فقهی حقوقی چون نقص عضو و قتل در اثر تنبیه، و دیه و کفاره و قصاص مترتب بر آنها را مطرح می‌کند (همان، ص ۹۵-۹۷)!

### جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

ساختار و فلسفه حاکم بر نظام آموزشی مکتب، منطقی و دفاع‌پذیر بوده است زیرا عالمان بزرگی چون خلیل بن احمد فراهیدی، کسائی، کمیت بن زید در مکتب آموزش می‌دادند و آن را سازوار با فلسفه تربیتی اسلام سامان می‌دادند و به آیین می‌داشتند.

آنچه موجب می‌شده است گاه فضای آموزشی و تربیتی مکتب پرکاستی و نابایستی نشان داده شود، رفتار شماری از گردانندگان مکتب‌ها بوده است که کم‌دانش و عوام زده بوده‌اند و پا از گلیم اصول و اهداف تعلیم و تربیت در مکتب فراتر می‌نهادند و ارزش آموزشی این نهاد دیرپای اسلامی را فرو می‌کاستند و آه از نهان عالمانی چون ابن سحنون برمی‌آوردند.

مقایسه اهداف و اصول تعلیم و تربیت و حقوق و وظایف معلم در مکتب و اخلاق و آداب آموزشی مکتب با این مقولات در نظام‌های آموزش ابتدایی در روزگار ما نیک نشان می‌دهد که بیشینه آنچه در مکتب معتبر بوده و ارزش شناخته می‌شده است امروزه نیز معتبر و باارزش است.

برای نمونه، امروزه هم بر معلمان است که اصل عدالت را در محیط آموزشی پاس دارند، کاری که در عمل پابندی به آن دشوار می‌نماید. همچنین اصل پرهیز از آموزش مختلط، یا اصل ارزیابی هفتگی که کمابیش به ارزشیابی توصیفی می‌ماند. یا چنانکه گذشت ابن سحنون روا می‌داند شاگردان توانا، مکتب دار را در شئون آموزشی و انضباطی مکتب یاری کنند؛ امروزه نیز اصل مشارکت دانش‌آموزان در این دست امور، مطلوب است زیرا به پرورش روحیه کار و مسئولیت‌پذیری در آنان می‌انجامد.

نمونه دیگر که سخت درخور توجه است اصولی است که باید پاس داشته شود تا تنبیه دانش‌آموز معطوف به تربیت او باشد نه تخلیه هیجانی معلم و سرکوب شاگرد. این اصل از معلمان می‌خواهد در تنبیه شاگردان، با نهایت تأمل و خویش‌داری گام زنند و از واکنش‌های برخاسته از خشم و ... به راستی پرهیزند، چرا که تندی معلم محیط آموزشی را برای دانش‌آموز پرتنش و تحمل‌ناپذیر می‌سازد و او را از معلم و مدرسه‌گریزان می‌سازد. تندی و تنبیه که جای خود دارد، این قلمزن خود شاهد بوده است که شاگردی در پایه دوم دبستان، از هراس فریاد معلم در فضای آموزشی، از درس و مدرسه بیزار و فراری شد. از دیگر لطیفه‌های درخور یاد در گفتار ابن سحنون آن است که می‌گوید معلم باید به شاگرد اعتماد کند و سخن او را راست بداند.



### منابع

- ابن حوقل، ابوالقاسم محمد بن علی (بی تا)، کتاب صورة الارض، بیروت: دارالحیة.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۱۰)، مقدمه، تهران: استقلال.
- ابن دباغ، عبدالرحمن (۱۴۲۶)، معالم الايمان في معرفة اهل القيروان، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن سحنون، محمد (۱۹۸۱)، کتاب آداب المعلمین، تقدیم و تحقیق مقارن محمود عبدالمولی، الجزائر: الشركة الوطنیه.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۷۰)، قانون در طب، ترجمه عبدالرحمن شرفکندی (هه ژار)، تهران: سروش.
- احمد، نذیر حمدان (۱۴۱۹)، خزائن العلوم فی تصنیف الفنون الاسلامیه و مصادرها شرح رساله اللؤلؤ النظیم فی روم التعلیم و التعلیم ابی یحیی زکریا الانصاری، بیروت: دارالبشائر الاسلامیه.
- امین، احمد (۱۹۶۳)، فیض الخاطر، القاهره، مطبعه اللجنة للتألیف و الترجمة.
- الاهوانی، احمد فؤاد (۱۹۸۳)، التریبیه فی الاسلام، القاهره: دارالمعارف.
- پژوهشگاه حوزه و دانشگاه (۱۳۸۶)، آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن، ج ۱، تهران: سمت.
- الحرالعاملی، محمد بن الحسین (۱۴۱۶)، وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، تحقیق مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم: مؤسسه آل البيت (ع) لاحیاء التراث.
- رفیعی، بهروز (۱۳۸۸)، آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن (امام محمد غزالی)، قم - تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه - سمت.
- الزبیدی، مرتضی (۱۹۹۵)، تاج العروس من جواهر القاموس، تحقیق عبدالستار احمد فراج، بیروت: دارالهدایة.
- شلمی، احمد (۱۳۶۱)، تاریخ آموزش در اسلام، ترجمه محمد حسین ساکت، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- الشیخ المفید، ابی عبدالله محمد بن محمد (۱۴۱۳)، مصنفات الشیخ المفید (المجلد

- الثامن)، قم: المؤتمر العالمى لالفية الشيخ المفيد.
- عبد الوهاب، حسن حسنى (١٩٧٢)، *مجملى تاريخ الادب التونسى*، تونس: مكتبة المنار.
- الخطار، احمد عبدالغفور (١٩٥٣)، *رسائل المرين المسلمين*، القاهرة.
- عياض، القاضى (١٩٨٦)، *تراجم اغلبية مستخرج من مدارك القاضى عياض*، تحقيق محمد الطالبي، تونس: المطبعة الرسمية للجمهورية التونسية.
- الغزالي، ابو حامد محمد (بى تا)، *احياء علوم الدين*، بيروت: دار الكتب.
- القابسى، ابو الحسن على بن محمد (١٩٨٣)، *الرسالة المفصلة لحوال المتعلمين و احكام المعلمين و المتعلمين*، ضميمه التريية فى الاسلام، احمد فؤاد الاهوانى، القاهرة: دار المعارف.
- المالكى، ابو بكر عبد الله بن محمد (١٩٥١)، *رياض النفوس فى طبقات علماء افريقية و زهادهم و عبادهم و نساكهم و سير من اخبارهم و فضائلهم و اوصافهم*، تقديم حسن حسنى عبد الوهاب، القاهرة: مكتبة النهضة المصرية.
- محمدي رى شهرى، محمد (١٣٦٢-١٣٦٣)، *ميزان الحكمة*، قم: دفتر تبليغات اسلامى.
- مسكويه، ابو على احمد بن محمد بن يعقوب (١٣٧١)، *تهذيب الاخلاق و تطهير الاعراق*، قدم له حسن تميمى، قم: بيدار.
- نجاتى، محمد عثمان و عبدالحليم محمود السيد (٢٠٠٨/١٤٢٩)، *علم النفس فى التراث الاسلامى*، القاهرة: دار السلام للطباعة و النشر و التوزيع و الترجمة - المعهد العالمى للفكر الاسلامى.
- نهج البلاغه (١٣٧٠)، ترجمه سيد جعفر شهيدى، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامى.